

### تذکر لازم

این نوشته که ۶ سال پیش در وبسایت های " افغان جرمن " ؛ " بابا " و " پیام آزادی " نشر شده ، به خاطری که خوانندگان در داخل کشور- افغانستان - به سهولت بتوانند آن را - که در شرایط کنونی باز نشرش را نگارنده مفید تلقی می نماید - مطالعه نمایند ، به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " فرستاده شد.

کبیر توخی ( ۲۵ مارچ ۲۰۱۳ )

### بادرنگی مختصر،

بر پاره ای از عملکرد های جمهوری اسلامی ایران،  
 میتوان ماهیت اصلی آنرا بر ملا نمود.

کبیر توخی قبلا با نام مستعار (ستیزمند)

(۲۴می ۲۰۰۷)

- ۱ - در آمدی مختصر بر موضوع مفصل.
- ۲ - واکنش جمهوری اسلامی ایران در قبال اعلامیه " هواداران...".
- ۳ - تحریف واقعیت ساواک و تطهیر واواک  
 توسط عامل اطلاعات رژیم ( "جواد مظفر" ) .
- ۴- ترفند "انحلال" و " از همپاشی" نهاد های استخباراتی در افغانستان.
- ۵- نگاهی به متن دو مقاله از نوری زاده ("ساواما" چگونه متولد شد؟) -  
 و (افسران سپاه از امامزاده " ک گ ب " آمده اند ) :
- ۶- نگرش دکتر رضا پراهنی و اسناد ساواک.
- ۷- معرفی کتاب " بازی شیطان " از دکتر مرتضی محیط.
- ۸- " آئین نامه نحوه اجرای احکام قصاص ، رجم -  
 قتل ، صلب ، اعدام و شلاق" در جمهوری اسلامی ایران .
- ۹- چگونگی شکنجه و اعدام در زندان های -  
 جمهوری اسلامی ایران از دید ایرج مصداقی.
- ۱۰- شناخت عوامل و اجنتان جمهوری اسلامی ایران در افغانستان-  
 افشای بیرحمانه آنان ؛ کمکی است به مردم هردو کشور.

## ۱ - در آمدی مختصر بر موضوع مفصل:

خبر اخراج ظالمانه پناهندگان از ایران و اطلاع از مرگ و زخمی شدن چند تن از کارگران افغان که توسط پولیس وحشی جمهوری اسلامی ایران از عمارت سه طبقه به زیر پرتاب شدند، قلب نگارنده این نوشته را - همانند قلب هر افغان آزاده و هر انسان با عاطفه - شدیداً جریحه دار ساخت و آتشی از کین و نفرت از این جمهوری خون و خیانت ، تازیانه و دار و وابسته به امپریالیزم را که در تبهکاری و آدمکشی و ضدیت با زن و مرد و مردم و تمدن شهره آفاق گردیده ، سرپای وجودش را در خود کشید . درد و سوزش آن فریادی شد و شکل این نگاشته را به خود گرفت . به یاد اعلامیه ای افتادم که دوستان [ هواداران « جنبش دموکراتیک نوین افغانستان » (شعله جاوید) ] در ۱۵ جنوری ۱۹۹۹ از من تقاضا کرده بودند تا در رابطه با قتل های زنجیره ئی فرزندان آزاده ایران مطلبی (ولو مختصر) بنویسم .

یادداشت زیر را تحت عنوان ( « جنایات ارتجاع خون آشام مذهبی را محکوم می نمایم » ) نوشتم که مورد تأیید دوستان و رفقاء قرار گرفت . خوب است این نوشته را [ که در شماره ۲۴۴ مؤرخ ۱۵ جنوری ۱۹۹۹ نشریه هفتگی " ایران استار " چاپ تورنتو) نشر شده ] با هم مطالعه نمایم :

### « جنایات ارتجاع خون آشام مذهبی را محکوم می نمایم ! »

« موجود عجیب الخلقه جمهوری اسلامی ایران که ساواک بنا بر دستور سازمان سیا امریکا شرایط زایشش را در سالهای قبل از انقلاب ۱۳۵۷ مهیا نمود ، رژیمی است ضد علم و تمدن ، تکامل و تعالی و انسان پوینده و دگر اندیش ؛ سبکسرانه تلاش می نماید تا با کشتار سیستماتیک فرزندان شجاع و مبارز ایران ، چون دکتر شرفگندی ها، قاسملو ها، سعید سلطانیور ها، سعید سیر جانی ها، مجید شریف ها، داریوش فروهر ها، محمد مختاری ها و... های دیگر توسط شبکه های اطلاعاتی و تروریست (اعم از هزاران ساواکی در قالب آخوند و ملا) حساسیت و فعالیت این شبکه های مخفی را به رخ مردم ایران بکشد، همچنان با تمرکز نیرو های نظامی به مرز های ایران و افغانستان که پی آمد بلاوقفه اش سوق قوت های وحشی طالبان به سرحد غربی افغانستان بود ، خواست در برابر اجیران سرمایه جهانی (طالبان) قدرت نمائی نموده و باند مزدورش ( " حزب وحدت " ) را در جنگ علیه طالبان سیه اندیش در افغانستان یاری رساند . در افغانستان نیز رژیم کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ و دولت پوشالی که متعاقب آن کسب قدرت نمود ، به مدد ارتش متجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی بیشترین قربانی را از صدیق ترین فرزندان انقلابی کشور مانند اکرم یاری ها، رستاخیز ها، سرمد ها، داوود ها، مجید ها ، بهمن ها ، مسجدی ها، رهبر ها و ... گرفت . همینطور رزمندگان انقلابی دیگری چون داکتر فیض احمد ها،

مینا ها ، فتاح ودود ها ، غرزی ها ، و ده ها انقلابی دیگر را ارتجاع مذهبی افغانستان به ویژه باند حکمتیار و نفوذی های خاد نجیب در آن حزب منفور و به همکاری ISI در پاکستان و به اتکای جمهوری اسلامی ایران در اصفهان و سایر شهر های ایران به شهادت رسانید .

دست های رژیم اسلامی ایران نه تنها به خون پاک گل های سر سبد جامعه ایران آلوده است ؛ بلکه تیغ آن به همدستی "حزب وحدت اسلامی افغانستان" گلوی هزاران افغان پناهنده زحمتکش و بی دفاع را در داخل خاک ایران بریده است .

کلید پیروزی مردم دو کشور برادر را که با هم درد مشترک دارند ، در همبستگی و سرنگونی قهر آمیز هر دو رژیم باید جست و جو کرد .

با آرزوی وحدت و همبستگی مردم ایران و افغانستان . «

## ۲- واکنش جمهوری اسلامی ایران در قبال اعلامیه " هواداران...":

بعد از نشر اعلامیه " هواداران جنبش ... " در شماره فوق " ایران استار " ، دستگاه " واواک " جمهوری اسلامی ایران فقط یک هفته بعد زیر نام مستعار (محمد جواد مظفر) از (ایران یا کانادا؟) نوشته ای زیر عنوان (" دستگاه امنیتی عشق یا نفرت ") را به نشریه " ایران استار " عرض نشر فرستاد . نویسنده در آن نوشته وانمود کرد که ساواک وجود ندارد و در ضمن چپ ایران را " پوچ و ناتوان و کفی بر آب " خواند .

( « دستگاه امنیتی عشق یا نفرت ( محمود جواد مظفر- تهران ) » )

« سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه ( ساواک ) از زمان تأسیس خصوصاً پس از پانزدهم خرداد ۴۲ علی الخصوص از آغاز دهه ۵۰ تا فروپاشی رژیم سلطنتی در ۲۲ بهمن ۵۷ آنچنان در منظر مردم منفور بود و آن قدر این نفرت و انزجار عمومی غیر قابل انکار می نمود که دست اندرکاران و سردمداران آن دستگاه نیز بر آن واقف بودند . از لطایف عبرت آموز تاریخ همین بس که یکی از ابزار های فشار ساواک بر افراد مبارز و خوش نام در هنگام دستگیری و بازجویی در شهر ها این بود که اگر فلان اقرار و یا تعهد را نکنی در شهر شایع میکنیم که همکار ساواک هستی ! و خود میدانستند که شاید تحمل این بار تهدید از بسیاری شکنجه ها برای مبارزان سخت تر و شکننده تر است ، زیرا عوامل ساواک قبول داشتند که عملی شدن این تهدید برای نابودی حیثیت و آبروی آن فرد و خانواده اش برای همیشه کافی است . حال و هوایی که در آن تاریخ نسبت به ساواک وجود داشت نفرت عمیق و ریشه دار از دستگاه امنیتی رژیم شاه در دلها ایجاد کرد ، چرا که ترس و نفرت ، دو قلو های به هم چسبیده اند و همسایه دیوار به دیوار ساواک که به نیروی بدون معارض در داخل سیستم سلطنتی تبدیل شده بود و

هیچ کس جرأت نداشت به آن بگوید بالای چشمش ابروست ، در سایه آن ترس تلخ و مزمن چنان در فساد و تباهی غوطه می خورد که از یک دستگاه اطلاعاتی چیزی که نداشت ، اطلاعات صحیح و واقعی بود و تنها تخصصش نیز شکنجه و آزار و داغ و درفش ، به همین جهت ناتوانی اطلاعات خود را در پشت ظاهر رعب انگیز اما پوشالی پنهان کرده بود . بطوری که در ماه های آخر عمر رژیم زمانی که کار از کار گذشته و شیرازه امور از هم گسیخته شده بود حنا شاه را نیز به فریاد آورد . علی امینی نخست وزیر سال ۴۰ و ۴۱ در باره راهپیمایی بزرگ مردم تهران در عید فطر ۵۷ ( ۱۳ شهریور ) می گوید :

شاه و دستگا هایش با هم نمی خواند . وقتی من گفتم آقا این روز عید فطر این جمعیت که به این ترتیب رفته ، این سازمان امنیت شما کارش چیست ؟ شاه گفت : خاک بر سر این دستگاه بالاخره چه کار میکند ؟ این سازمان نتوانست تشخیص بدهد که این قشر های مختلف چه کسانی هستند . آن هم با این نظم و ترتیب برای چیست ؟

\*\*\*

آقای خاتمی در نشست اصحاب مطبوعات در محل اجلاس کشور های اسلامی کلامی راهگشا بر زبان آورد که : " برای مدتی کوتاه میتوان جلوی ابراز اندیشه را گرفت ولی وقتی که در نتیجه این کار ، اندیشه مغلوب زیر زمینی شد ، باید منتظر بروز انفجاری اجتماعی بود " . عملکرد رژیم شاه و دستگاه امنیتی او چنان بود که امکان بروز و ظهور آشکار اندیشه را از مردم به ویژه نخبگان سلب کرد و لاجرم اندیشه زیر زمینی شد و چنان خطرناک که طومار دود مان شاه و بازوی امنیتی ساواک را در هم بیچید و به زباله دان تاریخ افکند زمانی شاه " خاک بر سر ساواک " گفت که دیگر دیر شده بود و چند ماه بعد از آن " نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان " .

میل به استبداد و دیکتاتوری چنان چشمان شاه و اطرافیان را کور کرده بود و قدرت تفکر را از آنان سلب که هر گز این فرصت را نیافتند که ببینند اندیشه های زیر زمینی شده و خطرناک گذشته ، وقتی بستر آزاد یافتند و خود را عرضه کردند چگونه پوچ بودن یا ناتوان بودن بسیاری از آنها آشکار شد و چند صباحی بعد چون کفی بر آب از بین رفتند .

با توجه به آنچه گفته شد بار دیگر تاریخ تکرار می شود . امروز برای دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی فرصتی پیش آمده است تا از پس یک حادثه تلخ و در سایه ایستادگی مردی که با میثاق خود با ملت پایداری می ورزد و آزادی و قانونمندی را سنگ بنای تحقق جامعه مدنی میداند به اصلاح ساختاری خود همت گمارد . اولین گام این بازسازی نوین ، دگر گونی در نگاه و سپرده کار به دست مردانی با اندیشه بالنده و منطبق با نیاز های این دوران تاریخی است . نشان دادن طعم شیرین امنیت در همه ابعاد در کام مردم . درس عبرت بگیرم که ساواک بذر ترس کاشت و نفرت درو کرد . وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به خوبی قادر خواهد بود بذر امنیت و آزادی

بکار و عشق درو کند . این کاری است شدنی ؛ کافی است بر تحقق آن همت گماریم و عامل اصلی قتل های نخبگان کشور را معرفی کنیم . «

[ تکیه در متن نوشته عامل اطلاعات جمهوری اسلامی ، یعنی "محمد جواد مظفر" از توحی است ] ( نشر شده در شماره ۲۴۵ مورخ ۲۲ جنوری ۱۹۹۹ "ایران استار" )

### ۳- تحریف واقعیت ساواک و تطهیر واواک

#### توسط عامل اطلاعات رژیم ( "جواد مظفر" ):

متن مختصر ؛ اما کامل " هواداران جنبش دموکراتیک نوین ... " ( جنایات ارتجاع خون آشام مذهبی را محکوم می نمایم ) از نظر تان گذشت . " موجود عجیب الخلقه ( جمهوری اسلامی ایران ) که ساواک بنا بر دستور CIA شرایط زایشش را در سال های قبل از انقلاب ۱۴۵۷ مهیا نمود... " آغازین جمله اعلامیه فوق بسان سیلی محکمی بود که بر گوش وزارت اطلاعات و امنیت کشور ( واواک ) جمهوری اسلامی \_ که می شود گفت تمام نشرات خارج از کشور زیرنگینش ( در مرکز دیدش ) قرار دارد \_ نواخته شد . این وزارت در طی ۶ روز ( شتابان ) به جواب اعلامیه تحت عنوان " دستگاه امنیتی عشق یا نفرت " پرداخت. نویسنده م. ج مظفر که مسلماً به جز از اعضای "واواک" کسی دیگر بوده نمی تواند، در نوشته اش کوشیده ساواک را فاسد شده و نالایق و غافل از حوادث و وقایع ایران جلوه دهد :

علی امینی نخست وزیر سال ۴۰ و ۴۱ در باره راهپیمایی بزرگ مردم تهران در عید فطر ۵۷ ( ۱۳ شهریور ) می گوید :

شاه دستگا هایش با هم نمی خواند . وقتی من گفتم آقا این روز عید فطر این جمعیت که به این ترتیب رفته ، این سازمان امنیت شما کارش چیست ؟ شاه گفت : خاک بر سر این دستگاه بالاخره چه کار میکند ؟ این سازمان نتوانست تشخیص بدهد که این قشر های مختلف چه کسانی هستند . آن هم با این نظم و ترتیب برای چیست این امر بر خواننده آگاه روشن است که امپریالیزم امریکا با همین سازمان توطئه گرش ( CIA ) مرد محبوب و محترم و شخصیت برجسته ملی و بین المللی ایران دکتر محمد مصدق را که منافع کشورش را مقدم بر منافع استعمار و امپریالیزم دانسته اراده کرده بود تا صنایع نفت را ملی سازد ، با استفاده از ترفند ها و نیرنگ های استعماری و امپریالیستی به زیر کشید.

از همان کودتای منحوس ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هـ ش ، این سازمان یعنی CIA و بلکه ( نوکر ) منطقه ای اش ، یعنی "موساد" سازمان اطلاعات اسرائیل [۱] در ارگانهای کلیدی و حساس دولت تازه پا گرفته رضا شاه نفوذ قابل ملاحظه ای نمودند . برای حفاظت و نگهداشت شاه دست نشانده و دارو دسته ، علاوه بر ارکان و پایه های اساسی دولت ، به یک سیستم حساس و بسیار حساس وقوی که همانا استخبارات ( اطلاعات ) بود ؛ نیاز

میرم داشتند . سازمان CIA و "موساد" هر دو یکجا در طی تقریباً چهار سال کار و بار ساختار های درهم پیچیده ، "تو در تو" و کاملاً مخفی ؛ ساواک ( سازمان اطلاعات و امنیت کشور ) را تدارک دیدند ، تا اینکه غول سهمناکی \_ از هم خوابگی سیا و "موساد" \_ در سال ۱۳۳۵ متولد و پا به عرصه استخبارات ( اطلاعات ) گذاشت.

خالق اصلی این سازمان در واقع CIA بود. رئیس هایش به ترتیب تیمور بختیار ، پاک روان و نصیری ( و آنانی که بعداً در کرسی خونین این نهاد مخوف و متعفن لمیدند ) همه از جمله اعضای اصلی سازمان CIA بودند. این سازمان که پروسه اسکلیت سازی و استخوانبندی اشرا در طی مدت یاد شده تکمیل کرده بود ، در درازای سالهای بعدی به جذب نیرو های جدید پرداخت . احصائیه و آمار دقیق اعضای آن را ؛ حتا محققین و کاوشگران و سایر طیف های چپ ، دموکرات و ... ایران ندارند . هر کدام ارقام و داده های جمعبندی کرده خود را در مورد تعداد اعضای آن پیشکش می نمودند [ یک تن از اعضای « سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور» که محصل ( دانشجوی ) در ترکیه بود ، در جریان مسافرت سال ۱۳۵۱ این قلم به اروپا تعداد اعضای ساواک را هفتاد هزار تخمین زده بود ] . در آن سال سر شماری نفوس ایران رقم سی میلیون را نشان می داد . تناسب میان نفوس و شمار قلیل اعضای ساواک به فیصدی چندان خوانائی نداشت . در هر صورت ما را به آمار این سازمان مخوف ( ظاهراً از هم پاشیده شده ) کاری نیست . مقصد بحث ما نشان دادن توانمندی و کارائی آن سازمان غرض حفظ نظام پادشاهی و شخص شاه ( که خودش هم جزئی از ارگان CIA بود و مؤلفه ها و ارزش های سیاسی و فرهنگی اش بر محور شعار های از قبیل " خدا ، شاه ، وطن " می چرخید ) ؛ می باشد .

برطبق موازین و ضابطه های تدوین شده در یک سازمان متشکل و منضبط نظامی - سیاسی - اطلاعاتی و کاملاً مخفی و تمام عیار ، که برای حراست و دیده بانی ساختار های اداره استعماری و یا دولت دست نشانده شکل گرفته و به حرکت در آمده باشد ؛ حتا برخی از رئیس ها و مسؤولین بخشهای معینه ( منهای رئیس عمومی سازمان ) ، نباید نام و مشخصه های افراد منسوب به بخشهای دیگر آن نهاد اطلاعاتی و از جمله چگونگی کار کرد اعضای آنها را - چه در داخل و چه در خارج از کشور - بدانند.

اساساً بر طبق خطوط از قبل تعیین شده توطئه گران CIA - این خالق اصلی سازمان های اطلاعاتی دولت های دست نشانده در جهان ( مثال حامد کرزی این عضو برجسته CIA را بعداً خواهیم آورد ) که بنا بر تجربیات دراز مدت شان در عرصه سازماندهی اداره های استعماری ، دولت های دست نشانده و وابسته ؛ عناصر دست پرورده که به مثابه اشیاء ، ادوات و افزار و تکنالوژی و... تلقی میشوند را در مشت خود می داشته باشند ؛ هیچگاهی اجازه نمی دهند که رئیس های اداره استعماری ( بومی ) ، و یا دست نشانده گانشان ( مانند رضا شاه ها ، بیرک کارمل ها ، حامدکرزی ها و سایر همتا های عراقی و ... شان ) پا از گلیم شان بیرون کرده متن کامل کار و بار نهاد های اطلاعاتی ( مثل طرح ها و تصامیم مهم ، و همینطور توطئه و دسیسه ای که برای ترور و یا بیرون انداختن خود شان و کسان دیگر ، سازمان یافته باشد ) را بدانند و آنرا به موقع دفع و بی اثر و بی ضرر سازند .

اساساً برخی از معاونین و رئیس ها ، در چنین نهاد های اطلاعاتی ، در ارتباط مستقیم و مخفیانه و خارج از اداره دولت دست نشانده قرار داشته ، امر بالائی اش را در سلسله مراتب تشکیلات دایماً تحت نظر می داشته باشند ، و یا به بیان روشنتر افراد کلیدی آن یکدیگر شانرا زیر نظر داشته و افراد پائینی بالائی ها را ...

اطلاع و آگاهی رئیس دولت از متن سازمانهای مخفی اطلاعاتی در صورتی میسر می گردد که دولت از طریق انقلاب اجتماعی تقریباً تمامی طبقات و اقشار جامعه در تغییر نظام حاکم دست و آستین بر زده ، نظام را سرنگون کرده باشند و بعد از تسخیر قدرت حاکمه ، رهبر انقلاب و یا رهبر کودتای خودی و غیر وابسته را در رأس دولت انتخاب نمایند ؛ در چنین صورتی این آگاهی کامل از مجموع عملکرد ها ، تصامیم و سایر خصوصیات مخفی آن نهاد اطلاعاتی میسر شده می تواند . همچنان در دولت های استوار که فرد اطلاعاتی با کاردانی و ابتکار به نفع تحکیم دولت خودی از طریق سلسله مراتب نهاد اطلاعاتی به مدارج بالائی ( رهبری کشور ) رسیده باشد ، در چنین صورت این آگاهی عمومی از امور میکانیزم سیستم های اطلاعاتی میسر شده می تواند که در آن صورت هم شاه و یا رئیس دولت از وجود چنین افراد احساس خطر نموده به جای وی کسی دیگر نصب می نمایند و یا اختیار نهاد مذکور را خود به عهده گرفته به رئیس و یا وزیر بعدی نهاد مذکور جنبه تشریفاتی و سمبولیک داده وی را فاقد صلاحیت لازمه می سازند .

بار ها دیده و شنیده و خوانده شده کودتا هائی که به مجوز یا کمک کشور های امپریالیستی در کشور های مورد نظر به وقوع پیوسته و نظام قبلی را سرنگون نموده (مثال بارزش داوود خان در افغانستان ) امپریالیست ها از نفوذ و محبوبیت رهبر کودتا ها بر ارتش و پولیس ، به خصوص نهاد های اطلاعاتی و استخباراتی در کشور کودتا شده ، به شدت واهمه داشته با شگرد های مختلف می خواهند از تسلط کامل چنین رهبران بر سرپای اهرم تشکیلات ارتش و دستگاه های اطلاعاتی جلوگیری نماید .

بحث چرائی و چگونگی نفوذ استعمار قبل از پیاده کردن کودتا در نظام ارتش و پولیس بویژه استخبارات ( اطلاعات ) کشور مورد نظر که به خاطر تحقق اهدافش - من جمله سرریختن و آرامتر و با کمترین تلفات انسانی و... - به موفقیت رسیدن کودتا می باشد ؛ در چوکات این نگاشته شامل نیست .

جواد مظفر می نویسد: " ... اندیشه زیر زمینی شد و چنان خطر ناک که طومار دودمان شاه و بازوی امنیتش " ساواک " را در هم پیچید و به زباله دان تاریخ افگند . زمانی شاه " خاک بر سر ساواک " گفت که دیگر دیر شده بود و چند ماه بعد از آن " نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان "

مظفر عامدانه به این نکته توجه نکرده که ماشین دولتی بدون عیب و نقص پا بر جا ماند و " بازوی امنیتش ساواک " نه تنها در هم نیچید ؛ بلکه تغییر نام و نشان یافت . فقط شاه و چندین فرد دور و پیشش که برای امپریالیزم امریکا بی مصرف شده بودند [ همانطوری که زمان مصرف اجنت های سوسیال امپریالیزم شوروی (تره کی کوند ، حفیظ اله امین جلا ، کارمل میهن فروش و دیو خاد دکتر نجیب ) در کشور ما به پایان رسید و طبق نقشه ای از قبل طراحی شده توسط KGB ، هر یک بعد از دیگری از میان برداشته شد ] باید تعویض می



گردیدند ، تبعید ، محکمه و کشته می شدند ، تا رهبر بعدی ( اژدهای هفت سری که خمینی نام داشت ) که به گردن توسن خشمگین انقلاب ایران پیچیده بود ، به خاطر مهار کردنش ورد و اوراد و شعار اسلامی سر می داد ، وارث چنین دولتی می شد ، که شد . از همین سبب ماشین دولتی ساخت امپریالیزم امریکا باید تخریب نمی شد . بدون عیب و نقص باقی می ماند ، تا آخوند ها و ملا های شهوت پرست ، قسی القلب که جز از امور دین و مذهب ، نه از دولتمداری چیزی می فهمیدند و نه با علوم و فنون عصر حاضر آشنایی داشتند . دنیای شان خیلی محدود و کوچک بود و گستره دید شان از مدارس بیشتر را در خود جای نمی داد . با اینها نمی شد ماشین نوین دولتی ساخت . پس می باید همان ماشین سابق که قبلاً فرمانش را به دست اجنت شان ( شاه ) سپرده بودند ، بر قرار می ماند .

ارتش که مهمترین مقاماتش در اختیار عوامل امپریالیزم بود و سربازانش مطیع مطلق بودند ، هرگاه با یک اشاره خالقش ( سیا ) دست به کودتا می زد ، به جای شاه یک شاه دیگر و یا یک نوکر جدید را به سمت رئیس جمهور ایران تعیین می کرد . طبعاً انقلاب اجتماعی که مردم خواهانش بودند ، نمی توانست به سرانجامش برسد . مسلماً در چنین حالتی ، باز هم دولت از دست تضاد های درونی جامعه با خودش و تکانه های ناشی از آن نمی توانست در امان بماند . انقلاب اجتماعی خود را از مدت ها پیش مطرح کرده بود ، پس می باید توسط همین ساواک به اصطلاح " ناتوان " رهبری برای این انقلاب ساخته می شد . و تاریخ نشان داد که این ساختن و پرداختن از مدتها پیش تدارک دیده شده بود . خمینی ( که یک تن از عوامل دست اول و کاملاً مخفی مانده ساواک بود ) به تخت عز و جاه نشاندند شد .

در سر زمین خونین و اشغال شده ما هم این ساختن ها و پرداختن ها از سالها قبل توسط سوسیال امپریالیزم شوروی تدارک دیده شده بود . جای دکتر نجیب الله " کافر " و جنجال بر انگیز ( در واقع بی مصرف ) و دولت پوشالی اش باید به باند جمعیت ملا ربانی [ در اصل " شورای نظار " به اصطلاح " مجاهد " ساخته شده به رهبری احمد شاه مسعود " مجاهد " ساخته شده که در اصل از اجنت های مخفی ارتش نمبر چهارم سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان بود ] ، دو دسته تقدیم می گردید ، که گردید .

استعمار و امپریالیزم به خاطری که گلیمش از کشور های تحت سلطه جمع نگردد و فاتحه " خدا نا بیامرزی " برایش گرفته نشود ، در چنین حالتی با چشم باز و گوش حساس جداً متوجه حدت تضاد های طبقات شدیداً تحت ستم و استثمار با دولت دست نشاندند اش بوده ، تا حد امکان سعی و تلاش می ورزد که انقلاب اجتماعی به وقوع نپیوندد و یا وقوع آنرا به سکتگی مواجه ساخته به تعویقش بیاندازد

کرکتر های تعویضی از سالها قبل باید در ذهن توده ها نقطه گذاری شده ، شکل گیرد . کرکتر مورد پسند ساخته شده جامعه مذهبی و یا جامعه مذهبی ساخته شده را ، چون سریال قهرمانان فلم های هالیوودی باید به نمایش گذاشت . مبلغین و ستایشگران چنین کرکتر هائی سابقاً بی نام و نشان [ مانند خمینی ، خامنه ای ، خاتمی و احمدی نژاد - که از جانب CIA درگروگان گیری سفارت امریکا در تهران وظیفه گرفته بود . و در کشور ما

احمد شاه مسعود ، فهیم ، قانونی و دوستم که از جانب KGB توظیف شده بودند تا مانع فرار نجیب الله از طریق میدان هوایی کابل به خارج کشور گردند [ باید از عوامل ساخته شده سازمان اطلاعات استعمار برای کشور مورد نظر در زیر عبا و قبای کسانی باشند که از سیزده و نیم قرن قبل دفتر و دیوان شانرا در اذهان نسل اندر نسل مردم پهن کرده ، حرکات و سکناات شانرا را ؛ حتا درخلوتگاه راز های خصوصی شان هم زیر نظر داشته اند ( وهابی های عرب در افغانستان تبلیغ میکردند: " مرد و زن در هنگام نزدیکی نباید به اندام های جنسی همدیگر ببینند که گناه دارد " ! ) . و در ایران ، اینها عوامل ساواک در قالب آخوند و ملا و آیت الله هائی این یا آن مدرسه دینی بودند که طی سالهای قبل از انقلاب برای این کرکتر( خمینی ) درقالب پیشوای مذهبی ضد امپریالیستی تبلیغ کردند ، تا ذهنیت مردم آماده پذیرش وی - به مثابه رهبر مذهبی و پیشوای انقلاب - گردید . در چنین صورتی رهبر ساخته شده با تیغ دین و مذهب مردم ، هزار ها تن از فرزندان دلبند و روشنفکران هدفمند و پوینده شان را در مسلخ اعتقاد مردم مثله و ذبح کرد . هم اکنون وارث قصاب مردم ایران ( شاگرد وفادارش ملا خامنه ای ) نیز راه ثواب رهبر فقیدش را دنبال می نماید.

" نشانندن طعم شیرین امنیت در همه ابعاد در کام مردم درس عبرت بگیرم که ساواک بذر ترس کاشت و نفرت درو کرد . وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به خوبی قادر خواهد بود بذر امنیت و آزادی بکارد و عشق درو کند . این کاری است شدنی ... "

درمورد ارشاد مظفر مبنی بر " بذر امنیت " و " طعم شیرین " آن باید اشاره کرده که جمهوری اسلامی از بدو شکل گیری منحوسش موفق نشده امنیت خود را تأمین نماید. گراف عکس العمل و مبارزات مردم با شهادت و آزادی پرست ایران از آغازین هفته های انقلاب ۵۷ تا همین برش تاریخی رو به صعود بوده در خط نظرش افتی به مشاهده نمی رسد.

واواک نه بذر آزادی کاشت ونه بذر آزادی می کارد ؛ بلکه خشم و غضب ، کین و نفرت ، مثله و رجم ، ترور و کشتار فردی و جمعی ، تجاوز و غارت ، قوادی و فحشاء ورشوت و اختلاص ، اجنت سازی و جاسوس پرستی و... کاشت . که حالا حاصلش را درو میکند - بلی! مردمی به پاخاسته و آماده سرنگونی جلاد ترین ، ضد تمدن ترین ، منفور ترین ، منزوی ترین و پلید ترین رژیم در جهان .

ادامه دارد

[۱] - « روچیلدها و سلطنت پهلوی »

» بررسی اجمالی که از امپراتوری نامرئی روچیلدها و سیطره آنان بر شئون سیاسی و اطلاعاتی و اقتصادی و فرهنگی دنیای غرب ارائه شد، جایگاه تعیین کننده صهیونیسم را در تنظیم سیاست های خاورمیانه ئی قدرت های اصلی غرب (امریکا، انگلیس و فرانسه) نشان می دهد. ستراتژی صیورانه روچیلدها به منظور تأسیس « تمدن بزرگ یهود » در خاورمیانه از نیمه قرن نوزدهم آغاز شد و در انطباق با سیاست های استعمار و امپریالیزم غرب به سوی هدف خود گام هائی خاموش و سنجیده برداشت. به اعتقاد ما، ایران در ستراتژی روچیلدها جایگاه اساسی داشت و لذا می توانیم صعود سلطنت رضاخان را گامی از سوی صهیونیسم به منظور تأمین شرایط لازم برای تأسیس « تمدن یهود » در خاورمیانه ارزیابی کنیم. این گام توسط ... رپورتر، سر جاسوس انگلیس در ایران، به فرجام رسید. همزمان در خاورمیانه عربی نیز رژیم های پوشالی و خلق الساعه تأسیس گردید. در بطن این محیط مناسب بود که توسط روچیلدها اسکان یهودیان فقیر اروپا در فلسطین توسعه یافت و سرانجام در سال ۱۹۴۸، با مداخله امریکا و انگلیس تحت پوشش [۱] سازمان ملل به تأسیس دولت اسرائیل، به عنوان کانون اولیه « تمدن بزرگ یهود » انجامید. با تأسیس دولت اسرائیل، عوامل ایرانی بریتانیا در ایران به سود اسرائیل وارد صحنه شدند:

در ۱۹۴۸ که دولت اسرائیل تأسیس شد، ایران به یهودیان عراقی که خلاف یهودیان ایرانی مورد سرکوب قرار گرفته بودند اجازه داد از طریق ایران به اسرائیل فرار کنند. در این هنگام یکی از وظایف اصلی موساد، سرویس جاسوسی اسرائیل، که مهاجرت یهودیان به اسرائیل را تسهیل کند. دولت ایران به مأموران موساد اجازه داد در تهران فعالیت کنند، یعنی به عبارت دیگر از بدو تأسیس دولت اسرائیل، ایران از اعراب حمایت لفظی می کرد و به اسرائیل کمک پنهانی می داد. این یک طرح با دوام بود ... از اسناد بایگانی اسرائیل معلوم می شود که ... اسرائیل شناسائی دو فاکتوی خود را (در دی ماه ۱۳۲۸ - ژانویه ۱۹۵۰) با پرداخت رشوت قابل توجهی به محمد ساعد نخست وزیر وقت ایران به دست آورد. مذاکرات را از جانب دولت اسرائیل یک امریکائی که هنوز در پرونده ها فقط « آدم » شناخته می شود و با موساد همکاری داشته است رهبری می کرد. او ضمناً یک تاجر ایرانی را می شناخت که با نخست وزیر دوست و « شریک تجارتی » بود. از طریق این شخص نخست وزیر مطالبه ۴۰۰/۰۰۰ دلار کرد تا موافقت هیأت وزیران را جلب و شاه را متقاعد سازد که شناسائی دوفاکتوی اسرائیل خدمت به منافع ملی ایران است ... از قراری که به اسرائیلی ها گزارش دادند شاه گفته بود: « اگر نخست وزیر و وزیر امور خارجه موافق شناسائی اسرائیل هستند، من حرفی ندارم. » بنابراین مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ دلار پرداخت شد.

دومین دوران رسوخ صهیونیسم در ایران با ورود شاپور ریپورتر آغاز گردید که به عنوان عامل لرد روچیلد سوم و اینتلجنس سرویس بریتانیا به تعیین کننده ترین چهره جاسوسی غرب در دربار پهلوی بدل شد. پیتر رایت می نویسد: لرد ویکتور روچیلد با استفاده از دوستی اش با شاه ایران و اداره برخی از عوامل جاسوسی در خاورمیانه که آنها را برای دیک وایت (رئیس کل MI-6) و بطور شخصی کنترل می کرد، مانند سر ریپورتر که رل تعیین کننده ای در عملیات خاورمیانه ای سال های دهه ۱۹۵۰ داشت، روابط خود را با دستگاه اطلاعاتی انگلستان حفظ می کرد. همانطور که ملاحظه می شود، پیتر رایت از شاپور ریپورتر به عنوان یک چهره مستقل اطلاعاتی که در رابطه با لرد ویکتور روچیلد عمل می کرد و ارتباطات او با MI-6 از طریق روابط شخصی روچیلد و رئیس کل MI-6 تأمین می شد، یاد می کند. این شیوه ارتباط به وضوح نشان می دهد که در واقع شاپور ریپورتر پیش از آنکه مأمور اینتلجنس سرویس باشد، عامل درجه اول « سرویس اطلاعاتی صهیونیست ها » به رهبری لرد روچیلد سوم بوده است؛ هرچند به دلیل آمیختگی صهیونیسم با سرویس های جاسوسی غرب تفاوت اساسی میان عملکرد آنان نمی توان قائل شد و سازمان امنیت ایران (ساواک) هم توسط سیا و این عوامل پایه گذاری شد که در پیروزی انقلاب نیز فعال بودند و تأسیس واواک و ساواما از نتایج بعد از انقلاب آن است. «

[ گرفته شده از " خیانت رجال ایرانی در دوران پهلوی ( تاریخ به روایت سازمان پارس) -

[ ([www.baybak.com](http://www.baybak.com)) ]